

تساوی زن و مرد و اصالت انسانی از دیدگاه قرآن و سنت

مطرح شده به خاطر نادیده گرفتن این نکته است. اگر در مرحله اول توانستیم تساوی در اصالت زن و مرد را ثابت کنیم، طبیعی است که دیگر مشکلی از نظر مسائل حقوقی بین زن و مرد پیش نخواهد آمد و ما مباحثی در این زمینه نداریم و اصلاً مسأله‌ای به عنوان دفاع از حقوق زن در جامعه اسلامی مطرح نخواهد بود. امیدوارم شما خواهران محترم تأملی بیشتر در این بحث کنید تا بلکه آن را در قالب علمی‌اش دنبال کنید و در کنار همه جریان‌هایی که اخیراً در جامعه ما به عنوان جریان فکری درباره زن مطرح شده است، یک جریان مستقل فکری در مورد زنان - ان شاء الله - در این دانشگاه پیگیری شود. ما باید به این نکته توجه کنیم که بحث درباره جنس زن به عنوان دفاع یا به عنوان تساوی یا طرفداری، یک بحث تازه

خود خواهران است و همه کارها از مدیریت بالای این دانشگاه و آموزش و تدریس تا مدیریتهای اجرایی و خدماتی به دست خود خواهران است. باید گفت واحد خواهران دانشگاه امام صادق علیه السلام تابلوی برانزده‌ای است که عظمت و شخصیت زن را در بعد سازندگی در جامعه اسلامی ما به نمایش گذاشته و شخصیت سازنده خواهران را در ابعاد مختلف مدیریت و فرهنگ سازی به اجتماع ما نشان می‌دهد. به همین مناسبت موضوع بحث امروز ما تساوی زنان با مردان در اصالت است که شاید اساتید محترم و خواهران دانشجو در مطالعاتشان به این عنوان کمتر برخورد کرده باشند. معمولاً در موضوع زن عناوینی چون دفاع از حقوق زن، تساوی مرد و زن در حقوق اجتماعی یا گاهی برتری زن مطرح شده است؛ اما تاکنون کمتر این عنوان به نظر آمده است که تساوی زن با مرد در اصالت و اصل بودن وجود زن در شؤون انسانی است؛ نه به عنوان فرع بودن زن از مرد. بنده معتقدم تمام این مباحثی که تاکنون

الحمد لله و الصلوة والسلام على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على بقية الله روحى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و بعد فقد قال الله تبارك و تعالى فى محكم كتابه الكريم: «يا أيها الناس اتقوا ربكم الذى خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها».

در ابتدای سخن، فراغت از تحصیل تعدادی از دانشجویان عزیز دانشگاه امام صادق علیه السلام را خدمت این عزیزان، اولیای محترمشان و همچنین به محضر رئیس محترم دانشگاه و اساتید گرامی تبریک می‌گویم؛ همچنین به دانشجویان جدید رشته‌های مختلف تحصیلی خیر مقدم عرض می‌کنم و امیدوارم در آینده نزدیک هم شاهد موفقیت این عزیزان در فراغت از تحصیلشان در این دانشگاه باشیم.

ویژگی خاص واحد خواهران دانشگاه امام صادق علیه السلام این است که مدیریت و آموزش و پرورش نسل دانشجو در حوزه فعالیتها و مدیریتهای سازندگیهای

* متن حاضر سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین علم الهدی معاون محترم آموزشی دانشگاه امام صادق علیه السلام در مراسم سومین دوره فارغ‌التحصیلی واحد خواهران است.

نیست. اینطور نیست که این مباحث مثل بسیاری از مباحث اجتماعی، معلول رنسانس علمی در دنیای غرب یا محصول تفکرات سکولاریزم در دنیا باشد؛ بلکه از دیر زمان حتی قبل از قرون وسطی، در قرون اولیه زندگی اجتماعی بشر، مسأله دو جریان متقابل در جوامع انسانی وجود داشته است؛ جریانی در خط استعباد و استثمار زن در صحنه زندگانی بشر و جریانی در مقام دفاع از زن و برتری سازی زن و یا تعبد در برابر زن بوده است؛ یعنی هر جا جریانی تحت عنوان استعباد و استثمار و برده سازی زنان برای مردان به وجود آمده، جریان متقابلی به عنوان دفاع از زن یا جریان برتری سازی زن در برابر مرد هم در دنیا وجود داشته است. شاهد این مطلب مسائل و آثار و علائم فکری و فرهنگی است که ما از دوران بسیار دور گذشته و دوران اولیه در صحنه زندگی بشر مشاهده می‌کنیم؛ مثلاً نقاشان معمولاً فرشتگان را به صورت زن و دختر به تصویر کشیده‌اند. این تصور در واقع یک اثر فرهنگی از دورانهای گذشته بشر است که حاکی از وجود جریانی است که در مقام تعبد زن و حمایت از جنس زن تا بدین جا پیش رفته است و یا حکام زن بسیار بوده‌اند که نمونه آن در قرآن کریم بلقیس، ملکه سباست. و یا یونانیان باستان نام شهر «آتن» را از «آتنه» که الهه آنان بوده است، گرفتند. پس علی‌رغم اینکه ما چنین می‌پنداریم که در دورانهای جاهلیت و قرون اولیه یا قرون وسطایی زن به عنوان یک موجود پست‌تر و یک موجود فرعی عنوان گرفته بود و چنین با

او معامله می‌شد، جریان فرهنگی حمایت از زن و برتری سازی زن در برابر مرد هم در آن دورانها وجود داشته است. در واقع اینها دو جریان متقابل بودند که از روز آغاز زندگی اجتماعی بشر در تمام جوامع وجود داشته است؛ منتها هر وقت یک جریان غالب می‌شد، از این غلبه مفاسدی بروز می‌کرد که عکس‌العملش پیدایش جریانهای مقابل و یا غلبه جریان مقابل بود. هنگامی که جریان استعباد و استثمار غالب می‌شد، مفاسدش حق‌کشیها و زنده بگور کردن دختران و مسائل دیگر بوده است که عکس‌العمل مقابل این مفاسد باز هم غلبه جریان متقابل یعنی برتری سازی زن بر مرد بوده است. غلبه جریان برتری سازی زن بر مرد، هم مفاسدی داشته که عکس‌العملش پیدایش جریان تضییع حقوق زن بوده است.

نکته قابل توجه دیگر این است که غالباً مردان، سردمدار جریانهای دفاع از زن و برتری زن بوده‌اند. اگر تاریخ لیبرال فمینیسم را بررسی کنید، می‌بینید که انگیزه پیدایش تمام جریانهای حمایت از زن یا جریان سرکوبگر زن، مسأله جنسیت بوده است. آن جریانی که، سرکوبگر زن و تضییع کننده حقوق او، بوده است انگیزه اولیه‌اش جنسیت، استمتاع از زن، استعباد و استثمار زن بوده است. عناصری که مجذوب جنسیت زن بودند، به عنوان حمایت از زن می‌خواستند زن را از محدوده پوشش‌ها، حدود خانوادگی و حریم مقدس اهل بیت به مرئی و منظر بکشانند و مورد استمتاع رایگان و

همگانی قرار دهند. خواهرانی که در مکتب فمینیسم و تاریخ پیدایش آن مطالعه دارند این نکته را دقیقاً می‌دانند که فمینیسم که مکتب اخیر فکری و فرهنگی دنیا در دفاع از زن است، اخیراً به دو قسم تقسیم شده است. به گذشته این مکتب، لیبرال فمینیسم و به امروز آن رادیکال فمینیسم می‌گویند.

عناصر سردمدار رادیکال فمینیسم، اصل پیدایش فمینیسم را در دنیا انگیزه جنسیت می‌دانند. با اینکه خودشان پیرو این مکتبند، حملاتشان به لیبرال فمینیسم عمدتاً به این دلیل است که از موضعی به دفاع از زن و احیای حقوق و شخصیت زن برخاسته‌اند که آن موضع صرفاً بیش جنسی نسبت به زن داشته است؛ در حالی که مسأله جنس زن مطرح است، نه جنسیت زن. علت ناکامی همه جنبشها و قیامهای مدعی حمایت از زن نیز همین بیش بودن بوده است؛ اول اصلی که باید روی آن تکیه کنیم. تثبیت شخصیت زن است و دفاع از زن و حقوق او و تساوی زنان و مردان در حقوق تعابیر نادرستی است. آنچه باید در آغاز به آن پردازیم، مسأله اصالت در انسانیت است.

آیا در انسانیت، زن در کنار مرد اصالت دارد؟ یا زن موجودی فرع از وجود مرد است. مکتبهای مختلف دنیا و ادیان گوناگون در این باره نظریات خیلی منحرفی دارند. اگر بخواهیم این مسأله را از نظر مکتب اسلام و قرآن طرح کنیم، اولاً باید ثابت کنیم که زن در کنار مرد یک موجود اصلی است؛ نه فرعی و چنین نیست که ابتدا مرد سپس زن برای مرد

آفریده شده باشد. متأسفانه این مطلب در گذشته گاهی با منطق مذهب و تأییدات دین هم مطرح می‌شد که اصل در انسان مرد است و زن فرع بر مرد است؛ یعنی اول مرد و بعد زن آفریده شد. می‌گفتند خدا اول آدم ابوالبشر را آفرید سپس حوا را از دنده طرف چپ آدم خلق کرد. این مسأله منشأ تمام انحرافهای فکری و فرهنگی در مورد زن است و منشأ پیدایش این انحرافات فرهنگی در جوامع اسلامی هم همین نکته است که خدا اول مرد سپس زن را برای مرد خلق کرد و نه تنها زن را برای مرد خلق کرد بلکه زن را از وجود مرد خلق کرد، جزئی از مرد را گرفت و با آن زن را آفرید؛ یعنی مبدأ پیدایش زن مرد است. چون زن از نظر ساختمانی موجودی است فرع بر مرد پس اصل در انسانیت و وجود، از آن مرد است؛ در نتیجه زن در انسانیت اصالت ندارد. همه انحرافات از همین جا شروع شد. اگر ما می‌گوییم دفاع از حقوق زن پس این اصل را پذیرفته‌ایم که زن یک موجود فرعی است و حقوقش در برابر حقوق اصلی از بین رفته و باید برویم از حقوقش دفاع کنیم. شما در روایت و در هیچ یک از اقوال معصومین علیهم‌السلام این تعابیر را نمی‌بینید، با اینکه اسلام پاسدار اصلی حقوق زن در دنیای بشریت است. این تعابیر غلط، خود، منشأ تضييع حقوق زن و عامل انحراف فکری و فرهنگی جامعه است. زن خودش اصل است. این را هم که می‌گویند زن از دنده چپ مرد آفریده شده نه قرآن گفته است؛ نه پیغمبر نه امام. اصل قضیه از تورات تحریف شده یهودیان

است و متأسفانه این مسأله از اسرائیلیاتی است که وارد جامعه اسلامی شده است و عده‌ای از علمای اسلام و متفکران اسلامی نیز به آن معتقد شده‌اند که زن فرع بر وجود مرد است. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام مسأله خلقت حوا روشن شده است. قال زرارة: «ثم سئل الصادق علیه‌السلام عن خلق حواء و قيل له: انّ أناساً عندنا يقولون: ان الله عز و جل خلق حواء من ضلع آدم الايسر الاقصى، قال: سبحان الله و تعالی عن ذلك علواً كبيراً! يقول من يقول هذا: ان الله تبارك و تعالی لم يكن له من القدرة ما يخلق لادم زوجة من غير ضلعه، و جعل لمتكلم من أهل التشنيع سيلاً الى الكلام، يقول: ان آدم كان ينكح بعضه بعضاً اذا كانت من ضلعه، ما هؤلاء؟ حکم الله بيننا و بينهم. ثم قال: ان الله تبارك و تعالی لما خلق آدم من طين أمر الملائكة فسجدوا له و ألقى عليه السبات ثم ابتدع له خلقاً، ثم جعلها في موضع النقرة التي بين ركبتيه، و ذلك لكي تكون المرأة تبعاً للرجل، فأقبلت تتحرك فانتبه لتحركها فلما انتبه نوديت أن تتحى عنه، فلما نظر اليها نظر الى خلق حسن يشبه صورته غير أنها انثى، فكلمها فكلمته بلغته فقال لها: من أنت؟ فقالت: خلق خلقتني الله كما تری، فقال آدم عند ذلك: يا رب من هذا الخلق الحسن الذي قد أنسني قربه و النظر اليه؟ فقال الله: هذه أمتي حواء، أفنتحب أن تكون معك فتؤنسك و تحدثك و تأتمر لامرك؟ قال: نعم يا رب و لك بذلك الشكر و الحمد ما بقيت، فقال تبارك و تعالی: فاخطبها الى فانها أمتي»^۱

به حضرت عرض کردند: عده‌ای در جامعه ما هستند که می‌گویند خداوند عز و جل حوا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید. زراره می‌گوید امام صادق علیه‌السلام فرمودند: منزه است خدا و بلند مرتبه است خدا از اینکه حوا را از دنده آخر چپ آدم بیافریند. کسی که این حرف را می‌زند، می‌خواهد بگوید خدا قدرت نداشت همسری از غیر خودش برای آدم خلق کند، که این کار را کرد.

کسی که این حرف را می‌زند می‌خواهد راهی باز کند برای افراد خرافی منحرف که اینها بگویند آدم با جزء دیگرش ازدواج کرد.

اینها چقدر آدمهای بدی هستند خدا بین ما و آنها حکم کند که اینها پیامبران خدا، خلقت خدا و قدرت خدا را دارند زیر سؤال می‌برند. خدا وقتی که آدم را از گل آفرید به ملائکه امر کرد پس ملائکه آدم را سجده کردند و خدا خواب را بر آدم مستولی کرد. سپس خدا در کنار آدم مخلوق دیگری را خلق کرد. این جمله امام صادق علیه‌السلام است. آدم خودش یک مخلوق است و آدم دیگری هم یک مخلوق که خودش اصالت دارد. این مخلوق دومی را که خدا ایجاد کرد این را در برابر آدم قرارش داد. تعبیری که امام صادق علیه‌السلام می‌کنند یعنی این را روی زانوی آدم نشانند. مخلوق دوم شروع کرد به تکان خوردن. آدم از حرکت او بیدار شد. وقتی که آدم بیدار شد به این مخلوق دوم خطاب شد از آدم کناره بگیر! زمانی

که آدم چشمش به این موجود افتاد موجود نیکویی را شبیه به خودش دید با این تفاوت که مؤنث است. پس آدم با او شروع به حرف زدن کرد این موجود با او به زبان خودش حرف می‌زد. آدم به او گفت تو کیستی؟ گفت: آفریده‌ای هستم که خدا همانطوری که می‌بینی مرا آفریده است.

آدم در آن زمان گفت: خدایا این خلق حسن، این مخلوق نیکو کیست؟ با دیدن او من انس پیدا کردم که به او نزدیک شوم و به او نگاه کنم. خدا فرمود: این کنیز من حواست آیا دوست داری با تو باشد تا با تو مأنوس شود و با تو حرف بزند. بلکه دوست دارم و حمد و شکر تو را می‌کنم که چنین مونس‌ی برای من آفریدی. خداوند فرمود: او را از من خواستگاری کن! این کنیز من است. تو هم بنده منی تو باید بخواهی تا من حوا را مونس تو قرار دهم. این روایت دقیقاً دلالت می‌کند بر اینکه زن در کنار مرد یک موجود مستقل است و زن فرع بر مرد نیست. در برابر این روایت مرحوم علامه مجلسی (ره) می‌فرماید: روایاتی که معارض این روایت‌اند موافق با قول عامه است. متأسفانه علمای عامه و اهل سنت در مسأله خلقت حوا همان را قبول دارند که یهودیها گفته‌اند که حوا از دنده چپ آدم خلق شده است. هر روایتی که معارض با این روایت باشد آن حمل بر تقیه می‌شود چون موافق با عامه است. اما در مقام تفسیر قرآن سه تا آیه داریم. یک آیه در

سوره مبارکه نساء، یک آیه در سوره اعراف و یک آیه هم در سوره حجرات. در سوره مبارکه نساء خداوند متعال می‌فرماید:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها»^۱؛ خدایی که خلق کرد شما را از یک نفس و زوج و همسر او را از او آفرید.

در سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: «هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها»^۲؛ خدایی که شما را از یک نفس آفرید و همسر او را از او قرار داد.

در سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «انما خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل»^۳؛ ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم. در سوره حجرات زن و مرد کنار هم هستند. در مقام خلقت، خدا اصالت را به هر دو داده است، هم زن و هم مرد.

در سوره‌های مبارکه اعراف و نساء جای ایهام این قضیه است که شاید خدا می‌خواهد بگوید زن از مرد خلق شده است؛ هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها. یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها. خوب این دو آیه را با این روایتی که داریم چطور تفسیر می‌کنیم؟ فخر رازی در تفسیرش می‌گوید: ابو مسلم اصفهانی در مورد آیه «هو الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها» گفته در «منها»، مضاف حذف شده است. خلق منها

زوجها، یعنی خلق من جنسها زوجها نه اینکه خدا حوا را از جزء بدن آدم آفرید بلکه حوا را از جنس آدم آفرید. کما اینکه در مورد پیغمبر ﷺ می‌فرماید: هو الذی بعث فی الامیین رسولا^۴ منهم (من انفسهم) خدا خدایی است که در امتها پیغمبری از خود آنها آفرید نه اینکه پیامبر را از جزء آنها بلکه پیامبر را از جنس آنها آفرید. و لقد منّ الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا^۵ من انفسهم؛ خدا بر مومنان منت گذاشت در بین آنها پیامبری از جنس آنها آفرید. خلق منها زوجها یعنی خَلَقَ مِنْ جِنْسِهَا زوجها آدم از گل است حوا هم از گل است. نه اینکه حوا گل آدم است. نه اینکه حوا فرع آدم است. مرحوم علامه مجلسی (ره) وقتی که این روایت را نقل می‌فرماید اصلاً «من» در این آیه به معنی لام است. هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها یعنی جعل لها زوجها علامه می‌فرماید اصلاً «من» به معنی لفظی آن نیست که شما به معنی جزئیت و بعضیت بگیرید. «من» به معنی لام است. جعل لها زوجها، خلق لها زوجها یعنی جعل لا جلهما زوجها، خلق لأجلها زوجها پس باید توجه کنیم که بر حسب این روایت امام صادق علیه السلام معنای آیه قرآن این نیست که خدا زن را فرع از مرد آفرید و او را جزئی از او آفرید.

۱) سوره نساء، آیه ۱

۲) سوره اعراف، آیه ۱۸۹

۳) سوره حجرات، آیه ۱۳

خیر! خلقت زن و مرد دو خلقت اصلی مقابل یکدیگرند. عین اصالتی که خلقت مرد دارد عین همان اصالت را زن دارد. خوب اگر ما می‌گوییم که اینها دو موجود جدا و دارای اصالتند و اصلی‌اند پس بر حسب تکالیفی که در صحنه حیات و در صحنه وجود، دارند حقوقشان متمایز است. حقوقی را که خداوند برای هر کدام قرار داده، متناسب با تکالیف آنهاست اصلاً در فرهنگ اسلام حق، ابزار تکلیف است. خداوند دو موجود را با اصالت آفرید برای دو نقش در زندگی. هر کدام از اینها در حوزه نقش خودشان دارای تکالیفی هستند و برای اجرای تکالیف، حقوق به عنوان ابزاری در اختیار آنها قرار گرفت. پس این دو با هم قابل مقایسه نیستند. نمی‌شود مرد را در کنار زن قرار داد و گفت زن این حقوق و مرد این حقوق را دارد و باید از حقوق مرد در مقابل زن دفاع کرد و از حقوق زن در مقابل مرد دفاع کرد. این برای وقتی است که بگوییم زن فرع بر مرد است. اما زن یک موجود اصلی است در یک نقش خاص و در یک حوزه معین، مرد هم همینطور. اگر ارث برای مرد دو برابر زن قرار داده شد این حقی است به عنوان ابزار اجرایی تکلیفی که برگرد او گذاشته شده که این تکلیف از عهده زن برداشته شده و در مقابل حقوقی که زنان دارند در نفقه و در موارد دیگر این حقوق ابزار اجرایی تکلیفی است که زن در حوزه نقش آفرینی خود دارد. لذا اگر وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

«المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» این در مقام بیان شخصیت برتر زن نیست، بلکه در مقام بیان شخصیت تکلیفی زن است. شخصیت تکلیفی زن در حوزه انسانیت در حد ریحانه است نه در حد قهرمان. در مقام بیان شخصیت تکلیفی زن یک عده از این روایت برتری زن بر مرد را برداشت می‌کنند که زن مورد تکریم و تعظیم است، همچنان که ریحانه در برابر قهرمان مورد تکریم و تعظیم است و زن باید مورد تکریم و تعظیم قرار بگیرد که البته این برداشت غلطی است. در برداشت غلط دیگری نیز می‌گویند چون مولا فرموده: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» پس زن ضعیف است و مرد قهرمان است نه! امیرالمؤمنین می‌خواهند بگویند که زن واجب التکریم و واجب التعظیم است و نمی‌خواهند بگویند زن ضعیفه است. می‌خواهند شخصیت تکلیفی زن را مشخص کنند. در تقسیم‌بندی تکالیف، نقش زن در حوزه انسانیت نقش گل و ریحانه است. در اجرای وظایف مستظرفه زن نقش آفرین و در اجرای وظایف خشن مرد نقش آفرین است. شخصیت تکلیفی زن را در حوزه انسانیت موجودی زیباگر آرایشگر زندگی، جمال بخش به زندگی و جلوه‌گر زندگی تعریف می‌کند و مرد تأمین‌کننده سخت‌افزار زندگی در حوزه زندگی انسانی از نظر جریانات اقتصادی و فیزیکی است. همه احادیث و روایات اسلامی در این موضوع متفرع یک اصل است که زن در برابر مرد اصالت دارد و زن

فرع بر مرد نیست. روایت معروفی از حضرت زهرا (علیها السلام) نقل شده است که یک روز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مسجد از اصحاب سؤالی کردند «ما هی خیر المرأة» بهترین زنان کیست؟ افراد جوابهایی دادند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جوابها را قبول نکردند. سلمان فارسی هم در مسجد حضور داشت و فهمید جواب سؤال پیامبر آسان نیست زن شایسته را در قالب هنرمند بودن، خانه دار بودن، زیبا بودن و عامل تأمین آسایش مرد بودن، در قالب این عبارتها نمی‌توان معرفی کرد. سلمان از میان جمعیت خود را کنار کشید. آمد در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) را زد، و گفت: السلام علیک یا أهل بیت النبوة. فاطمه زهرا (علیها السلام) پشت در آمد.

سلمان عرض کرد: یا بنت رسول الله، پیامبر اکرم در مسجد سؤالی کرده‌اند که بهترین زنان کیست؟ فاطمه اطهر (علیها السلام) فرمودند: سلمان برگرد به پیامبر بگو «خیر المرأة هی التي تلزم قعر بیتها لاتری رجلاً» و لا یراها رجل» بهترین زن‌ها زنی است که ملازم خانه و خانواده باشد مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند. سلمان به مسجد برگشت و جواب صدیقه اطهر (علیها السلام) را به پیامبر داد. تا این جواب را داد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خیره خیره سلمان را نگاه کردند و فرمودند: سلمان! این جواب، جواب تو نیست. این جواب رنگ و وحی دارد. جواب را از کجا آوردی؟ سلمان عرض کرد: یا رسول الله من رفتم جواب را از دختر شما پرسیدم. پیغمبر فرمودند:

پدرش فدایش شود. بهترین زنان همان است.

در این فرمایش حضرت زهرا علیها السلام، دو شخصیت برای زن تثبیت شده است: یکی شخصیت تکلیفی و دیگری شخصیت در استقلال جنسیت. شخصیت تکلیفی، حوزه نقش آفرینی زن را در انسان سازی و سازندگی می‌داند. فاطمه علیها السلام معتقد است زن یک دستگاه مقتدر سازنده آدم است در اصول تربیتی، در اصول آموزشی، در کل جریان آدم سازی. حوزه نقش آفرینی زن در سازندگی است و مصداق اتم و اکمل انسان سازی و نقش آفرینی در سازندگی خانه و خانواده است. لذا فرمود: «هی الی تلزم قعر بیتها» پس وجود مقدس صدیقه اطهر علیها السلام، در قسمت اول، شخصیت تکلیفی زن را مشخص کردند. طبیعتاً خداوند حقوق ممتاز و زیادی را هم در شؤون اجتماعی برای زن قرار داده است که در سایه این حقوق، زن بتواند نقش سازندگی کند. جمله دوم «لا تری رجلاً» و «لا یراه رجل» را نیز برای استقرار شخصیت یا به اصطلاح استقلال جنسیت زن فرمودند. علیرغم اینکه در آن زمان اینطور گمان می‌کردند که زن موجودی است مورد استمتاع مرد، در رهگذر زندگی او و عنصری است تأمین کننده آسایش و لذت برای مرد.

ما باید عمق فلسفه فرمایش

معصوم علیها السلام را بررسی کنیم نه ظاهر کلام معصوم را. علاوه بر اینکه کلام معصوم علیها السلام، رهنمودی در جهت برنامه‌های اجرایی و مسائل روزمره زندگی ماست. در کلام او یک رمز فلسفی نهفته است. ما باید دیدگاه معصوم را از فرمایش ایشان استخراج کنیم. از این جمله در بینش کلی و فلسفی مسأله زن تبیین شخصیت تکلیفی زن و استقلال جنسی او مد نظر است. نکته‌ای که الان همه حامیان و مدافعان حقوق زن و برتری زن در دنیا با یک انگیزه صدایشان را در حمایت از آن بلند کرده‌اند به هم زدن استقلال زن در جنسیت اوست. تمام ندهایی که در جهت دفاع از حقوق زن بیان شده، یا در خط مجذوبیت جریان جنسی زن بوده یا برای کشاندن زن از محدودیتها به عرصه بازار استمتاع جنسی بوده است. بزرگترین شاهد عرض من اقرار رادیکال فمینیستها در مورد لیبرال فمینیستها است. رادیکال فمینیست می‌گوید: تکیه من روی جنس زن است، نه روی جنسیت زن؛ اما لیبرال فمینیست تکیه‌اش روی جنسیت زن است. خود رادیکال فمینیستی که پیرو مکتب فمینیست است، بر دیدگاه مکتب فمینیست بر روی زن تکیه می‌کند. قویترین پیروان و سردمداران فمینیست در دنیای امروز رادیکال فمینیستها هستند و اینها خودشان اقرار می‌کنند که ریشه این مکتب مسأله

جنسیت زن بوده است. اما منطق اسلام این نیست. اسلام قضیه را از اصالت شروع کرده است. می‌گوید در اصالت وجود زن و مرد مساوی یکدیگرند. و ما اگر توانستیم تساوی در اصالت را از نظر فکری و مکتبی اثبات کنیم - که در روایات معصومین اهل بیت علیهم السلام به اثبات رسیده است - در مسائل دیگر احتیاج نداریم بگویم تساوی زن و مرد. آنها دو موجود مستقلند؛ این در حوزه استقلال وجودی صاحب همه حقوق و امتیازات به عنوان ابزار اجرای تکلیف است، آن هم در حوزه استقلال وجودی‌اش صاحب همه حقوق و امتیازات به عنوان ابزار اجرای تکالیف محوله از طرف خداست. لذا دیگر بحث در این زمینه به عنوان دفاع و تساوی حقوق غلط است.

امیدوارم این بحث سرآغازی باشد برای خواهران بزرگوار محقق ما که اگر می‌خواهند در مورد فمینیسم و این قبیل مسائل تحقیق کنند. - ان شاء الله - با این عنوان یک جریان فکری جدید را مطرح کنند و با تأسیس جریان فکری تازه مسائل را در مقابل سایر مجامعی که در این ارتباط در قسمتهای مختلف کلامی فعالیت می‌کنند، ادامه دهند و در مباحث وسیعتر و جالبتر در این زمینه بنویسند و تحقیق کنند.